

اصول امنیت اجتماعی شده در اسلام؛

مطالعه موردی: سوره‌های مبارکه اعراف، یونس و صافات^۱

اصغر افتخاری*

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۰۸/۱۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۰۷/۱۲

چکیده

«امنیت اجتماعی شده» را می‌توان یکی از نظریه‌های نوین امنیتی به شمار آورد که به دلیل اهمیت و اثرگذاری بالای آن در فهم و مدیریت امنیت، به گفتمانی مسلط تبدیل شده است؛ درحالی‌که عمده نویسندگان ایرانی مواجهه‌ای بومی با این مفهوم بنیادی نداشته و شاهد طرح و ترویج روایت‌های غربی از این اصطلاح در جامعه علمی و عملیاتی کشور هستیم. از این منظر نیز تلقی‌های متفاوتی از «بعد اجتماعی امنیت» گرفته تا «امنیت هدایت‌محور» به‌عنوان تفاسیر مرجع عرضه شده‌اند. در این نوشتار، محقق ضمن پرسش از چیستی و اصول حاکم بر «امنیت اجتماعی شده» در اسلام، مرزهای مفهومی این اصطلاح را در گفتمان علمی جامعه ایران تعریف و تحدید نموده است. افزون بر آن با استفاده از روش تفسیر موضوعی، سوره‌های مبارکه اعراف، یونس و صافات، تحلیل و ارکان «امنیت اجتماعی شده» در گفتمان اسلامی استنباط و معرفی شده‌اند. بر این اساس، از دیدگاه اسلامی، اصالت اجتماعی امنیت نقد و نفی شده، اما بنیاد اجتماعی امنیت مورد پذیرش است.

واژگان کلیدی

امنیت، اسلام، قرآن کریم، امنیت اجتماعی شده، تأمین اجتماعی

مقدمه

«مطالعه تاریخ فرهنگ و آموزش در جامعه ما نشان می‌دهد که با ظهور تمدن انسان‌ساز اسلام بود که اولین جریان فرهنگی در عرصه زندگی و آموزش جمعی و فردی ما شکل گرفته است» (مهدوی کنی، ۱۳۸۷، ص ۲۰).

بیان آیت‌الله مهدوی کنی بر یک نکته محوری در مقام شناخت و تحلیل اسلام تصریح دارد و آن اقتضای جامعیت دین و حضور مؤثر آن در پدیده‌های اجتماعی هر عصر و زمانه‌ای است. از این منظر، اسلام مکتبی ارزیابی می‌شود که در سطح ارزش‌ها، راهبردها و حتی الگوهای رفتاری مسلمانان ایفای نقش می‌نماید و حیات مسلمان را از هر سه حیث تحت تأثیر قرار می‌دهد. نوع و روش این اثرگذاری‌ها متفاوت است، اما نمی‌توان در اصل آن تردید نمود. مطابق این رویکرد تمامی پدیده‌ها در گفتمان اسلامی، لازم است -و باید- مورد بازخوانی قرار گیرند تا بتوان به معنایی متناسب و راهبردهایی بومی در تحلیل و مدیریت آن‌ها دست یافت.

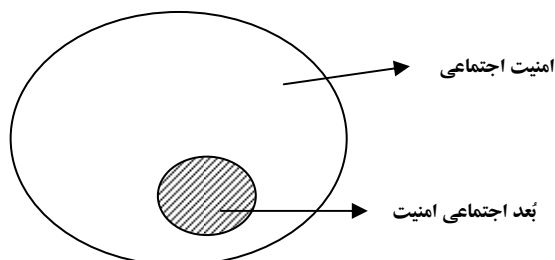
«امنیت اجتماعی شده» نیز از این حکم مستثنی نبوده و با توجه به اهمیت فزآینده‌ای که طی دو دهه اخیر در جامعه علمی بین‌المللی و به‌ویژه در ایران یافته است، لازم می‌آید تا نسبت به تحلیل مبانی و اصول آن از منظر اسلامی اقدام گردد. نویسنده در نوشتار حاضر از این منظر به موضوع نگریسته و از «اجتماعی بودن»^۲ ماهیت امنیت در گفتمان اسلامی سؤال نموده است. برای این منظور نخست روش تحلیلی موسوم به «پارادایم کیس»^۳ را بیان، نقد و اصلاح نموده تا قابلیت کاربرد در حوزه مطالعات اسلامی را پیدا نماید. سپس با مراجعه به قرآن کریم این فرضیه را به بحث می‌گذارد که: مطابق گفتمان امنیتی اسلام «اجتماع اگر چه دارای اصالت نیست، اما بنیاد امنیت را از حیث موضوعی و کاربردی شکل می‌دهد». با توجه به گستردگی بحث در مقاله حاضر، سه سوره مبارکه از قرآن کریم که در ارتباط با داستان حضرت نوح(ع) بوده‌اند، به‌عنوان «مورد مطالعاتی ویژه» انتخاب شده‌اند.

۱. چارچوب مفهومی و نظری

با تأمل در دیدگاه‌های ارائه شده در زمینه جامعه و امنیت، می‌توان چنین ادعا کرد که از نسبت بین جامعه و امنیت چند تلقی اصلی تاکنون عرضه شده است که اگرچه تمام آن‌ها در ذیل عنوان «امنیت اجتماعی شده» قابل استناد می‌باشند، اما میزان روایی آن‌ها یکسان نیست. مهم‌ترین این دیدگاه‌ها عبارت‌اند از:

۱-۱. اجتماع به مثابه بُعد

نخستین نظریه‌های امنیتی بر بنیاد گفتمان سلبی پدید آمده‌اند که ویژگی بارز آن‌ها، تعریف امنیت به وضعیت مبتنی بر «نبود تهدید» است. در این تلقی ماهیت امنیت سخت‌افزارانه و اصولاً «نظامی» است. به همین دلیل است که با توسعه مطالعات امنیتی و پیشرفت جوامع بشری طیفی از انتقادات متوجه این گفتمان می‌شود که محور اصلی آن‌ها را این نکته تشکیل می‌دهد که: انحصار امنیت در حوزه «نظامی‌گری» به دلیل غفلت از ابعاد جدید آن، به تضعیف درک ما از امنیت و راهبردهای امنیتی در عمل منجر می‌شود. ظهور «تحلیلگران فراستنی» در واکنش به همین ملاحظه بوده است. فراستنی‌ها امنیت را «چندبُعدی»^۴ می‌دانند که یکی از مهم‌ترین آن‌ها بعد اجتماعی است (افتخاری ۱۳۹۱، صص ۸۶-۸۹). نتیجه توسعه این رویکرد طرح مفهوم «بعد اجتماعی امنیت»^۵ است که البته با تعریف تخصصی از «امنیت اجتماعی شده» انطباق کامل ندارد. به عبارت دیگر، این تلقی از «امنیت اجتماعی شده» صرفاً بخشی از «هویت اجتماعی امنیت» را شامل شده و از حیث منطقی بین آن‌ها عموم و خصوص مطلق است (رک. نمودار شماره ۱):

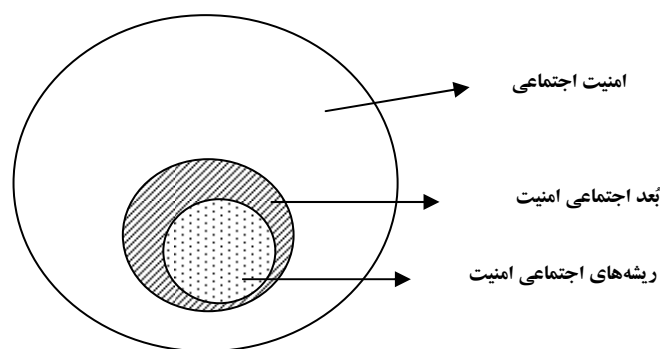


نمودار شماره ۱. امنیت اجتماعی شده به مثابه بُعد اجتماعی امنیت

۲-۱. اجتماع به مثابه «شبکه ارتباطی»

اگرچه با طرح ایده «بُعد اجتماعی امنیت» راه ورود دیدگاه‌های اجتماعی به حوزه مطالعات امنیتی گشوده شده، توسعه و رواج آن به شکل متعارف و امروزی، مدیون تلاش آن دسته از نویسندگانی است که از «اصالت جامعه» در ارتباط با سایر پدیده‌ها دفاع می‌نمایند. از منظر نویسندگانی چون «پیتر کاتزنشتاین»^۶ و همکارانش، ویژگی بارز کلیه پدیده‌ها در حوزه علوم انسانی، «زمینه‌وندی»^۷ آنهاست. منظور از «زمینه‌وندی» آن است که هر پدیده‌ای دارای خاستگاهی اجتماعی است و بدون درک آن نمی‌توان به معنای واقعی پدیده پی برد (Katzenestine 1996: 22-35). در حوزه امنیت، اصل «زمینه‌وندی» حکایت از آن دارد که کلیه تهدیدات، اعم از نظامی یا غیر آن، سرانجام، دارای ریشه‌ها یا پیامدهایی در حوزه اجتماع می‌باشند و بدون لحاظ کردن آنها که تصویر ما از تهدید و امنیت ناقص خواهد بود.

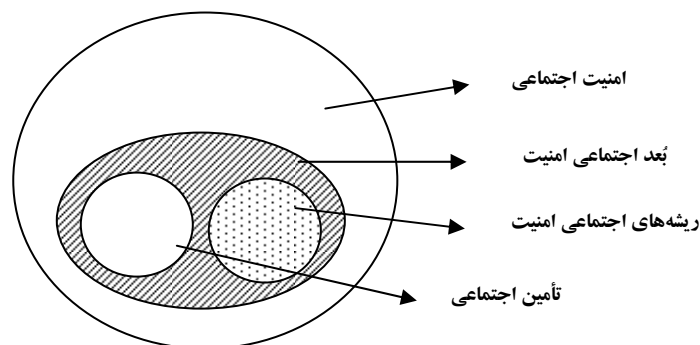
نتیجه طرح این دیدگاه، پیدایش روایتی از امنیت اجتماعی شده است که در آن «ریشه‌های اجتماعی امنیت» موضوعیت و محوریت دارند. این روایت اگرچه از تلقی پیشین (ابعاد اجتماعی امنیت) احض است، اما همچنان بخشی اندک از مفهوم کلان امنیت اجتماعی را بازگو می‌نماید و منطبق بر آن ارزیابی نمی‌گردد.



نمودار شماره ۲. امنیت اجتماعی شده به مثابه ریشه‌های اجتماعی امنیت

۳-۱. اجتماع به‌مثابه سازمان (حمایتی)

با توجه به شرایط پیچیده زندگی در جوامع مدرن و افزایش سطح و تعداد ناامنی‌ها، افراد و گروه‌ها نیازمند یک شبکه حمایتی هستند که از آن به «تور ایمنی» تعبیر می‌گردد. «تورهای ایمنی اجتماعی حمایت‌هایی را به‌وسیله ایجاد درآمد از طریق برنامه‌های انتقالات نقدی، [یارانه‌ها برای] اقلام ضروری، اشتغال از طریق برنامه‌های کار عمومی کاربر، و پرداخت‌های نقدی از طریق برنامه‌های توسعه انسانی هدفمند، ارائه می‌کنند» (طباطبایی یزدی، ۱۳۸۱، ص ۷۶). چنان‌که ملاحظه می‌شود، این تلقی به تولید مفهوم «تأمین اجتماعی» منتهی می‌شود که از حیث گستره موضوعی، جزو مصادیق «بُعد اجتماعی امنیت» به شمار می‌آید.

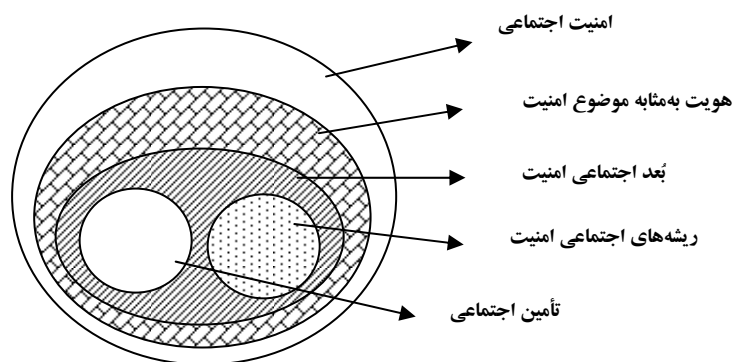


نمودار شماره ۳. امنیت اجتماعی و تأمین اجتماعی

۴-۱. اجتماع به‌مثابه هویت

چهارمین تلقی که به تولید مفهوم محوری در حوزه مطالعات امنیتی موسوم به «امنیت اجتماعی شده» منجر شده، بر «هویت اجتماعی» استوار است. «ریچارد جنکینز»^۸ هویت اجتماعی را با دو مؤلفه مهم «شباهت‌ها» و «تمایزها» شناسانده (جنکینز ۱۳۸۱، ص ۷) و بدین ترتیب راه را برای طرح هویت به‌مثابه مرجع امنیت هموار ساخته است. متعاقباً تلقی «اجتماعی شده» از امنیت، نزد نویسندگانی چون «باری بوزان»^۹ و «آلی ویور»^{۱۰} رشد و تکامل یافته و به‌عنوان یکی از ارکان اصلی «مکتب کپنهاک» در می‌آید که امروزه

از اقبال درخور توجهی برخوردار است. «بوزان» در کتاب «مردم، دولت‌ها و هراس» (انتشار در سال ۱۹۹۱)، نخست اشاره‌ای گذرا به این بحث دارد و در ذیل عنوان «تهدید اجتماعی» از اهمیت و جایگاه محوری «هویت» در حوزه مطالعات امنیتی سخن می‌گوید (بوزان، ۱۳۷۸، صص ۱۴۷-۱۴۹). این همان ایده‌ای است که «ویور» نیز به روایتی دیگر آن را توسعه داده و معتقد است که «مفهوم»^{۱۱} تازه‌ای را تولید می‌نماید که نمی‌توان آن را به یک بحث زبان‌شناسی و تولید واژه‌ای جدید منحصر کرد (Waver 1998, p.31). با توجه به اهمیت فزاینده مباحث اجتماعی در تحلیل‌های سیاسی- اجتماعی، بوزان و ویور به همراه «پاپ دو ویلد» در کتاب «چارچوبی نوین برای تحلیل امنیت»، «اجتماعی شدن» امنیت را مورد بحث مبسوط و مستقلى قرار می‌دهند که در نتیجه آن هویت اجتماعی، خرده‌فرهنگ‌ها و نحوه صیانت از آن‌ها در ذیل اصل کلی «تقویت هویت اجتماعی» مطرح شده است (بوزان و دیگران، ۱۳۸۶، فصل ۶). تنها نقیصه این رویکرد آن است که «هویت» را به‌مثابه موضوع معرفی می‌نماید. بدین معنا که سطح تحولات را در حد موضوع امنیت تا ماهیت آن می‌داند و به همین سبب، نسبت به رویکرد پنجم از قلمرویی محدودتر برخوردار است.



نمودار شماره ۴. امنیت اجتماعی شده به‌مثابه امنیت هویت

۱-۵. اجتماع به مثابه گفتمان

نظریه بوزان و همکارانش (۱۳۸۶) را می‌توان نظریه‌ای پیشرو در بحث امنیت اجتماعی شده تلقی کرد، اما مشکل اساسی این نظریه، آن است که هنوز تابع معادلات گفتمان سلبی و به‌ویژه تصورات تحلیلی‌گران فراستی باقی مانده است. به عبارت دیگر چنین به نظر می‌رسد بوزان و همکارانش از اجتماع به مثابه بخشی در کنار سایر بخش‌ها سخن می‌گویند؛ حال آنکه هویت را نمی‌توان همسنگ سایر موضوعات امنیتی به شمار آورد. دلیل این امر آن است که:

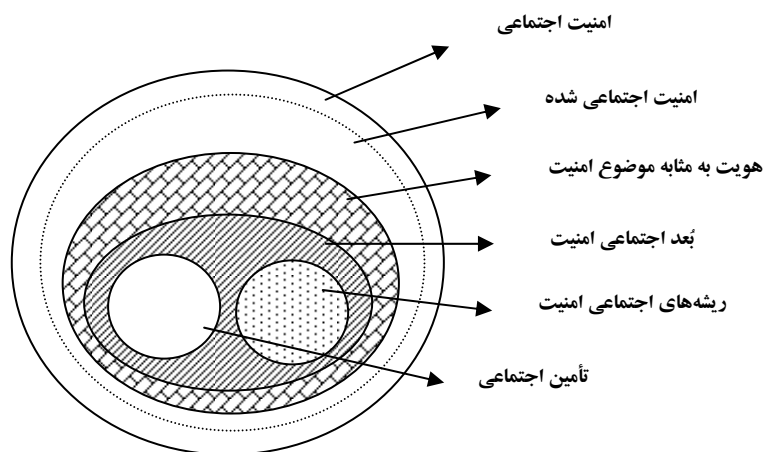
اولاً، هویت به دلیل ماهیت هنجاری‌اش، فراگیر بوده و به مثابه روحی درون کلیه پدیده‌های دیگر حضور پیدا می‌کند. نتیجه آنکه هویت مقوله‌ای عام و گسترده است و نمی‌توان آن را از بخش‌های نظامی، اقتصادی و... جدا دانست (Rajchman 1995).

ثانیاً، هویت به دلیل ارتباطش با ارزش‌های حیاتی بازیگر از ارزش و اولیویتی بی‌بدیل برخوردار است؛ لذا در حوزه مطالعات امنیتی لازم می‌آید تا ملاحظات هویتی بر کلیه ملاحظات دیگر مقدم گردد (Radnitzky 1997).

بر این مبنا نویسنده روایتی متفاوت از «امنیت اجتماعی شده» را پیشنهاد می‌دهد که به دلیل ابتناء بر آموزه‌های دینی «بومی» و «کاربردی» ارزیابی می‌گردد. در این روایت، هویت همچون دیدگاه کپنهاکی مطرح است، اما شأن و موقعیت آن «یک بخش از امنیت» نیست بلکه یک «گفتمان امنیتی» به شمار می‌رود. مقتضای این تلقی از «امنیت اجتماعی شده» آن است که بپذیریم:

یک. شبکه روابط اجتماعی در حکم زیربنا و کلیه پدیده‌های امنیتی روبنا هستند؛ دو. همه پدیده‌های امنیتی، هویتی اجتماعی دارند (حتی مصادیق سخت‌افزارانه و عینی)؛ سه. درک و مدیریت امنیت، بدون توجه به ماهیت اجتماعی آن اصولاً میسر نیست. به عبارت دیگر، جوهره امنیت را مؤلفه‌های هنجاری و ارزشی‌ای که هویت‌ساز هستند، تشکیل می‌دهند و تمامی مؤلفه‌های سخت‌افزارانه موجود، تابعی از آن به شمار می‌آیند. معنای این سخن آن است که با تلقی‌ای جامع از امنیت اجتماعی شده مواجه می‌باشیم که در آن امنیت بر بنیاد اصول هنجاری و ارزشی جامعه قابل فهم، معنا و

مدیریت است. این تلقی بر کلیه روایت‌های پیشین حاکم است و تمامی آن‌ها را شامل می‌شود (رک. نمودار شماره ۵).



نمودار شماره ۵. جایگاه «امنیت اجتماعی شده» مطابق با رویکرد اسلامی

۲. روش تحلیل

انتخاب امنیت هویت‌محور و مبنا قرار دادن قرآن کریم برای درک دیدگاه اسلامی، اقتضای آن دارد که در مقام «روش‌شناسی» دقتی مضاعف صورت گیرد؛ دلیل این امر به دو رویکرد بازمی‌گردد:

نخست، حساسیت مطالعات اسلامی که می‌طلبد سبک اجتهادی در مقام تحلیل و تفسیر متن مقدس اتخاذ شود؛

دوم، غلبه مؤلفه‌های نرم‌افزاری و انتزاعی بر مؤلفه‌های سخت‌افزاری در امنیت اجتماعی شده مطابق با رویکرد منتخب که نیازمند استفاده از روش‌های خاصی است که از قابلیت لازم برای تحلیل و برداشت معنا برخوردار باشد.

به همین سبب، نویسنده روش تحلیل «پارادایم کیس» را مبنا قرار داده که از مزیت‌های نسبی لازم برای تأمین دو خواست بالا برخوردار است.

۱-۲. شناخت روش

«[در بسیاری از موارد] فیلسوفان فقط با بررسی تفصیلی نمونه‌های خاص می‌توانند از تنوع علوم اجتماعی و ساختار منطقی آن‌ها، چیزی به دست آورند و همین به آن‌ها کمک می‌کند تا نظریه جامع‌تری در باب علم پی‌افکنند که علم‌الاجتماع را نیز به‌نحو صحیحی دربر می‌گیرد» (لیتل، ۱۳۷۳، ص ۳).

چنان‌که «دانیل لیتل»^{۱۲} اظهار داشته، از جمله مسائل مهم در حوزه علوم انسانی و اجتماعی تحقیق پیرامون موضوعاتی است که از وفور و یا سابقه تجربی کافی برخوردار نیستند. در این موارد لازم می‌آید تا محقق به مطالعه موردی «موضوعات خاص» پرداخته و از طریق عمق‌بخشی به آن‌ها، به سمت دست‌یابی به «گزاره‌ای عام» گام بردارد. آنچه در این موضوعات باید مدنظر قرار گیرد، «خاص بودن» و «منحصر به فرد بودن» آن‌هاست که به ما اجازه آن را می‌دهد تا به «تحلیل موردی» اقدام ورزیم.

مبنای این روش را پذیرش اصول «تحلیل محتوا»^{۱۳} شکل می‌دهد که از قرن هفدهم به این سو کارآمدی‌هایش را بیش‌ازپیش نشان داده است. تحلیل محتوا با فراتر رفتن از اصول روش‌های اثباتی متعارف توانست چشم‌اندازی نو و قابلیت‌هایی نوین را در شناخت پدیده‌ها برای محققان آشکار سازد که به تعبیر «کرپیندورف»^{۱۴} سهم بسزایی در توسعه علوم انسانی و اجتماعی داشته است (کرپیندورف، ۱۳۸۳، صص ۱۳-۱۶).

«پارادایم کیس» از روش‌های تحلیلی موفقی است که بر بنیاد ارکان زیر است:

اول. اهمیت موضوع تحلیل و منحصر به فردی در این روش پذیرفته شده است؛

دوم. هدف در این روش، تشریح هرچه بیشتر و عمیق‌تر «موضوع» است تا از این طریق به تصویری جامع‌تر و واقعی‌تر از موضوع دست یابیم؛

سوم. در این روش، کاربرد قیاس و استقراء محدود است و صرفاً در حیطه شناخت هرچه بهتر «پارادایم کیس»- تأیید یا ابطال آن- کاربردی ندارند. به عبارت دیگر، اعتبار تجویزهایی که از تحلیل «پارادایم کیس» برآمده‌اند، به تأیید استقرایی یا قیاسی نیاز ندارند.

ملاحظات سه‌گانه بالا از مزیت‌ها و ویژگی‌های خاص «پارادایم کیس» حکایت دارند و اینکه این روش برای موضوعاتی که از اعتبار و اهمیت پیشینی برخوردارند و

به دلیل مرجعیت، تحلیل و شناخت بیشتر آن‌ها هدف اصلی را شکل می‌دهد؛ می‌تواند به خوبی کاربرد داشته باشد. در نوشتار حاضر، اگرچه در خصوص «امنیت اجتماعی شده» نمی‌توان از وجود سه شرط مذکور سخن گفت - به دلیل تنوع و تعدد دیدگاه‌های موجود که بعضاً متعارض نیز هستند - اما اضافه شدن قید اسلامی، یعنی پرسش از امنیت اجتماعی شده در اسلام، منجر شده تا موضوع متحول شده و به عنوان پدیده‌ای منحصر به فرد مطرح شود. با این توصیف کاربرد این روش می‌تواند موجه و تجویز گردد.

۲-۲. تأییدات قرآنی روش منتخب

کاربرد روش تحلیل «پارادایم کیس» برای تفسیر حکایت‌های قرآن کریم و درک هرچه بهتر آن‌ها، مبتنی بر پذیرش اصول روش‌شناسانه‌ای است که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از:

۲-۲-۱. اعتبار

مطابق این اصل آنچه در قرآن کریم آمده، دارای اعتبار است و به دلیل نزول از ناحیه شارع حکیم و قادر، «حق است» و به همین سبب، شایسته «پیروی» شناخته می‌شود:^{۱۵}
«لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ» (فصلت: ۴۲).

۲-۲-۲. بداعت

حکایت‌های قرآن نسبت به آنچه نزد مردم شناخته شده است، بدیع می‌نماید؛ به گونه‌ای که خداوند متعال تصریح دارد که این داستان‌ها، اولاً مشتمل بر مهم‌ترین اصول و محورهای معنایی است که لازم است مخاطب از آن‌ها مطلع باشد:

«إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَفْصُلُ عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَكْثَرَ الَّذِي هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ» (النمل: ۷۶).

ثانیاً، حکایت‌هایی که علی‌رغم اهمیت تاریخی‌شان، از حافظه تاریخی انسان پاک شده‌اند، اما خداوند آن‌ها را بیان و مخاطبان را به تأمل در آن‌ها متذکر شده است:^{۱۶}
«تِلْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ مَا كُنْتَ تَعْلَمُهَا أَنْتَ وَلَا قَوْمُكَ مِنْ قَبْلِ هَذَا فَاصْبِرْ إِنَّ الْعَاقِبَةَ لِلْمُتَّقِينَ» (هود: ۴۹).

۲-۲-۳. صحت

داستان‌های بیان‌شده چنان‌اند که از صحت راوی- خداوند متعال- برخوردارند^{۱۷} و خداوند این نکته را متذکر شده است؛ آنجاکه می‌فرماید:

«إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْقَصَصُ الْحَقُّ وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ وَإِنَّ اللَّهَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ»
(آل عمران: ۶۲).

مجموع این اصول نشان می‌دهد که حکایت‌های ذکرشده در قرآن کریم، کاملاً منحصر به فرد و از حیث معنایی غنی و معتبر هستند. این ویژگی‌ها با شروط بیان‌شده برای کاربرد روش «تحلیل پارادایم کیس» منطبق است و لذا می‌توان از آن برای تحلیل قصص ذکرشده در قرآن کریم بهره برد.

۳. بنیاد اجتماعی امنیت در گفتمان اسلامی؛ مطالعه موردی: سوره مبارکه اعراف

پرسش از نسبت بین یک پدیده و تحولات رخ داده در شبکه روابط اجتماعی در جامعه، سؤال مهمی به شمار می‌آید که جامعه‌شناسان از آن به‌عنوان «بنیاد اجتماعی پدیده‌ها» تعبیر می‌نمایند. اینکه «امنیت» محصول مناسبات اجتماعی شناسانده شود یا از آن مستقل ارزیابی گردد، دو دیدگاه راهبردی متفاوت را در تحلیل و مدیریت امنیتی مطرح می‌سازد که هر یک کاربردهای خاص خود را دارد.

۳-۱. دیدگاه‌ها

با لحاظ نمودن نوع رابطه بین امنیت با شبکه روابط اجتماعی می‌توان دو رویکرد اصلی را در این زمینه از یکدیگر تمییز داد (افتخاری، ۱۳۸۲، صص ۸۵-۱۰۰):

۳-۱-۱. رویکرد انفصالی

در این رویکرد امنیت مقوله‌ای «فرااجتماعی»^{۱۸} ارزیابی می‌شود که جنبه تأسیسی دارد و توسط قدرت‌های حاکم «ساخته» و «مستقر» می‌گردد. اتخاذ چنین رویکردی امنیت را مقوله‌ای «ساختنی»، «سخت‌افزارانه» و «برون‌گرا» معرفی می‌نماید.

• منظور از وصف «ساختنی» آن است که امنیت وضعیتی طبیعی ارزیابی نشده بلکه وصفی عرضی به شمار می‌آید که باید بر شرایط محیطی آن را تحمیل کرد.

- منظور از «سخت‌افزارانه» شأن اجبارآمیز آن است که از ناحیه قدرت نظامی و برتری در اعمال سلطه معنا و مفهوم می‌یابد.
- منظور از «برون‌گرایی» تعریف امنیت در نسبت با رفتار بازیگران دیگر - تا تحولات داخلی - است.

۲-۱-۳. رویکرد اندماجی

در این رویکرد امنیت محصول نوع مناسبات در هر جامعه است و از درون نیروهای اجتماعی جوامع، شکل می‌گیرد. به همین سبب است که اوصاف عمومی آن متفاوت با رویکرد پیشین است:

- امنیت جنبه «تولیدی» دارد تا «ساختنی»؛
- امنیت ماهیتی نرم‌افزارانه (مبتنی بر هنجارها، خواسته‌ها و...) دارد تا سخت‌افزارانه؛
- امنیت مقوله‌ای درونی (نوع مناسبات اجتماعی در داخل) تا «بیرونی» ارزیابی می‌گردد. مجموع این دو دیدگاه را می‌توان چنین جمع‌بندی نمود که: در رویکرد انفصالی برای امنیت بنیاد اجتماعی‌ای قایل نیستیم؛ درحالی‌که در رویکرد دوم اصل بر پذیرش بنیاد اجتماعی امنیت است. بررسی گفتمان اسلامی حکایت از آن دارد که: اسلام قائل به وجود بنیاد اجتماعی برای امنیت است.

۲-۲-۳. دیدگاه اسلامی

اولین سوره‌ای که در آن داستان قوم نوح(ع) آمده، سوره مبارکه «اعراف» است. این سوره جزو سوره مکی و دارای ۲۰۶ آیه شریفه است که تنها ۶ آیه به بیان داستان قوم نوح(ع) اختصاص یافته (از آیه شریفه ۵۹ تا آیه شریفه ۶۴) و در آن کلیات داستان با تأکید بر راهبردهای حضرت نوح(ع)، قوم وی و مخالفان بیان شده است. برای تحلیل امنیتی این سوره، نخست کلیات مربوط به تفسیر سوره - به‌عنوان یک کل واحد - آورده می‌شود، در ادامه ساختار هندسی آیات مذکور ترسیم و در نهایت مستند به چارچوب نظری ارائه‌شده، اصل امنیتی داستان استنتاج می‌گردد.

۳-۲-۱. کلیات تفسیری

اول. سوره اعراف از سور مکی است، لذا در آن عموماً کلیات و قواعد رفتاری با هدف هدایت‌گری آمده است. بر این اساس می‌توان اظهار داشت که داستان حضرت نوح(ع) نیز اصولاً بیانگر قواعد راهبردی در حوزه مورد بحث است.

دوم. روح کلی حاکم بر سوره مبارکه اعراف را ایده «مذمت نقض پیمان» و بیان «پیامدهای منفی» آن تشکیل می‌دهد. بر همین سیاق داستان پیامبران عظام الهی آورده شده و سیر تحول امت‌های مختلف در مواجهه با عهد و پیمان الهی نقل شده است (مدرسی، ۱۳۸۶، صص ۴۶-۵۱). لذا می‌توان اظهار داشت که در داستان نوح(ع) هم، امنیت اجتماعی شده با عطف توجه به مقوله و جایگاه «پیمان» مدنظر بوده است.

۳-۲-۲. ساختار هندسی آیات

محتوای شش آیه شریفه اختصاص‌یافته به این داستان را می‌توان به‌صورت زیر «ساخت‌بندی» نمود (رک. جدول شماره ۱):

جدول شماره ۱. ساخت‌بندی معنایی آیات شریفه ۵۹-۶۴ سوره مبارکه اعراف

ردیف	معنای محوری	کلام الهی
۱	اقدام الهی برای هدایت خلق (رسالت)	
۲	دعوت نوح(ع)	
۳	ایستادگی اشراف	
۴	روشنگری نوح(ع) برای مردم	
۵	تکذیب عمومی	
۶	عذاب الهی	...

با دقت در ساخت معنایی بیان‌شده مشخص می‌شود که خداوند متعال در این روایت از داستان نوح(ع) بر روی نقش بازیگران اصلی تأکید داشته و با صرف‌نظر از جزئیات حادثه، اصول رفتاری این بازیگران - و مهم‌تر از آن - اعتبار و ارزش رفتار

هریک از آن‌ها را، برای مخاطب بیان داشته است. این بازیگران و راهبرد هر یک از آن‌ها عبارت‌اند از (رک. جدول شماره ۲):

جدول شماره ۲. تحلیل سیاست رفتاری بازیگران در روایت اول از داستان حضرت نوح(ع)

ردیف	عامل	افعال مرتبط	سیاست
۱	الله	ارسلنا - فانجیناه - اغرقنا	۱. ارسال پیامبر ۲. نجات مؤمنان ۳. هلاکت کافران
۲	نوح	فقال (دعوت) - أخاف علیکم - قال (روشنگری) - أبلغکم - انصح - اعلم - لینذرکم -	۱. دعوت به عبادت ۲. انذار دادن از عذاب الهی ۳. خشی کردن عملیات روانی اشراف ۴. تبلیغ ۵. نصیحت کردن
۳	ملاً	قال (مقاومت)	۱. عملیات روانی بر ضد نوح(ع)
۴	قوم	أوعجتهم - فکذبوه	۱. مخالفت ۲. تکذیب

بررسی سیاست‌های پیش‌گفته، دلالت بر آن دارد که سیاست‌های اتخاذشده از سوی ملاً علی‌رغم داشتن صورت منفی و ماهیتی نامناسب، موجب وقوع عذاب الهی نیست و تنها پس از عام و فراگیر شدن سیاست تکذیب نزد مردم است که عذاب الهی محقق می‌گردد. نوع کاربرد واژگان در جدول شماره ۱ مؤید این معناست؛ آنجاکه واژه «قوم» جایگزین «ملاً» شده (ردیف ۱۵ از جدول ۱) و در این صورت است که عذاب الهی موضوعیت می‌یابد.

۳-۲-۳. استنتاج

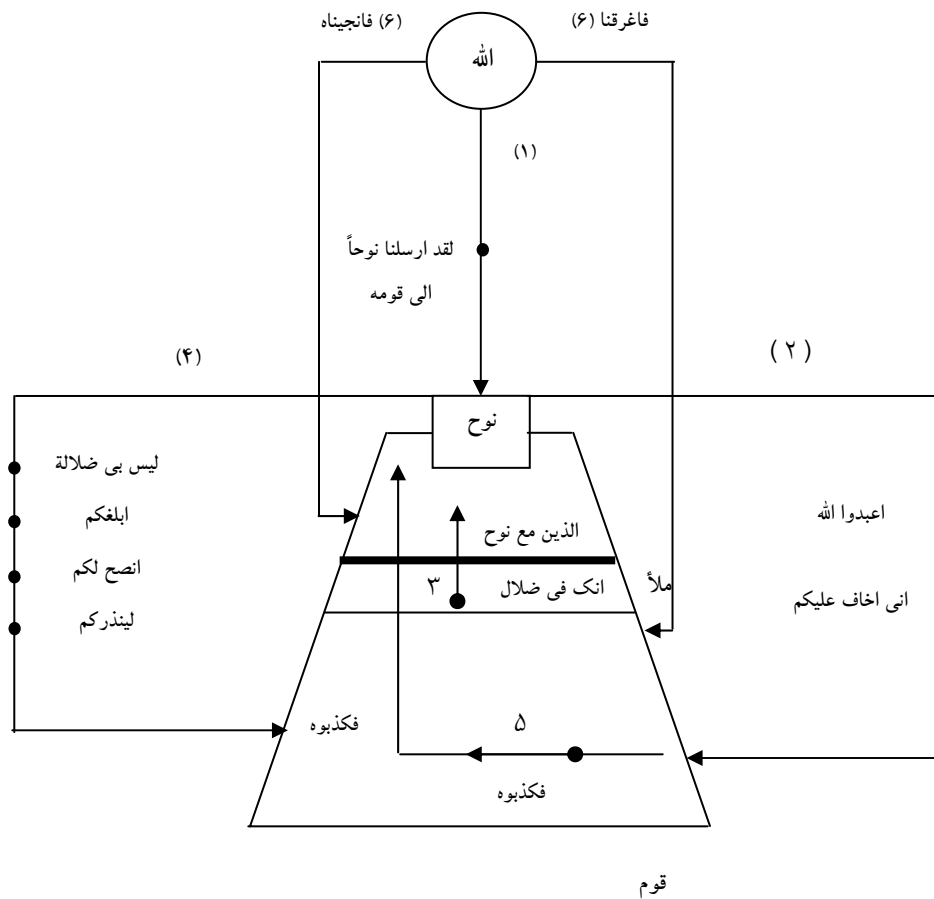
با توجه به ساخت معنایی آیات، مشخص می‌شود که:

اصل (۱). امنیت از دیدگاه اسلامی دارای بنیادی اجتماعی است.

مؤیدات این مدعا در روایت قرآنی از داستان حضرت نوح(ع) عبارت‌اند از:

- جریان هدایت الهی با عطف توجه به «قوم» (عموم جامعه) شکل می‌گیرد (آیه ۵۹).

- مخاطب اصلی حضرت نوح(ع) را نیز «قوم» تشکیل می‌دهد (آیه شریفه ۵۹).
- جریان مخالف در طبقه اجتماعی - سیاسی خاص و محدودی شکل می‌گیرد که از آن به «ملاً» تعبیر می‌شود (آیه شریفه ۶۰).
- اما حضرت نوح(ع) در مقام روشنگری، دغدغه «ملاً» را ندارد؛ لذا «قوم» را خطاب قرار داده و آن‌ها را نسبت به حقایق آگاه می‌سازد تا دچار گمراهی نشوند (آیه شریفه ۶۳). در این آیه حضرت نوح(ع) هیچ خطابی به ملاً ندارد و تماماً با «قوم» سخن می‌گوید؛ حال آنکه این «ملاً» بودند که نسبت به نفی رسالت نوح(ع) و طراحی و اجرای عملیات روانی بر ضد وی اقدام نمودند.
- «قوم» نوح(ع) اسیر عملیات روانی «ملاً» شده و سیاست تکذیب را بر ضد حضرت نوح(ع) پیشه می‌نمایند (آیه شریفه ۶۴).
- تنها در این مرحله «عذاب الهی» معنا می‌یابد و «قوم» نابود می‌شوند (آیه ۶۴). بنابراین، می‌توان چنین نتیجه گرفت که: جامعه (قوم) بنیاد اصلی «امنیت» (ناامنی) را شکل می‌دهد؛ زیرا تا گستره تعارض حق و باطل به درون جامعه تسری نیافته و پدیده‌ای فراگیر درون جامعه تبدیل نشود، عذاب (ناامنی) موضوعیت نمی‌یابد. این تحلیل اجتماعی از امنیت را می‌توان مستند به سوره مبارکه اعراف از داستان نوح(ع) به‌شکل نمودار شماره ۶ نشان داد:



نمودار شماره ۶. بنیاد اجتماعی امنیت در سوره مبارکه اعراف

با توجه به جایگاه سیاست تکذیب (به‌عنوان سیاستی برآمده از قاعده هرم اجتماعی در قیاس با عملیات روانی به‌عنوان سیاست برآمده از درون قشر اجتماعی «ملا») مشخص می‌شود که بنیاد امنیت و ناامنی را «جامعه» و نه یک قشر محدود و خاص، شکل می‌دهد.

۴. اصالت اجتماعی امنیت در گفتمان اسلامی؛ مطالعه موردی سوره مبارکه یونس (ع)

پذیرش «بنیاد اجتماعی امنیت» اهمیت و جایگاه راهبردی جامعه را در تکوین و تقویت امنیت نشان می‌دهد، اما مؤید «اصالت جامعه» نیست؛ به‌عبارت دیگر، در گفتمان اسلامی بین «اصالت» و «بنیاد» اجتماعی تفکیکی وجود دارد که آن را از رویکردهای متعارف متمایز می‌سازد.

۴-۱. دیدگاه‌ها

موضوع مهم «اصالت» در حوزه روش‌شناسی و تحلیل سیاسی- اجتماعی، نخستین‌بار توسط «کارل مارکس»^{۱۹} به‌صورت مدرن و منظم ارائه گردید. مارکس با طرح ایده «روبنا» و «زیربنا» در واقع «بنیاد اجتماعی» و «اصالت اجتماعی» را در هم ادغام نمود و بدین ترتیب، مرز تمییز بین دو رویکرد را ترسیم نمود:

۴-۱-۱. رویکرد علی

در این رویکرد «بنیاد اجتماعی» دارای «اصالت» ارزیابی شده و لذا نسبت آن با معادلات امنیتی «تعیین‌کنندگی» است. منظور از «تعیین‌کنندگی» رابطه‌ای یک‌سویه و علی از ناحیه «بنیاد اجتماعی» بر «معادلات امنیتی» است. در این الگوی ارتباطی، بنیاد اجتماعی در حکم «علت» و امنیت در حکم «معلول» است.

۴-۱-۲. رویکرد تعاملی

روایت دومی که از نسبت روبنا و زیربنا ارائه گردیده، قائل به وجود ارتباطی دوسویه بین این دو است؛ بدین صورت که «معادلات و ملاحظات امنیتی» به‌نوبه‌خود بر روی زیربنا نیز تأثیر می‌گذارند. در این شبکه تعاملی، بنیاد اجتماعی، تأثیری بیشتر دارد، اما

این تأثیر چنان نیست که بتواند تأثیرات متقابل از ناحیه امنیت بر تحول شبکه روابط اجتماعی را منتفی سازد.

۴-۲. دیدگاه اسلامی

با تحلیل آیات شریفه سوره مبارکه یونس(ع) در موضوع قوم نوح(ع) مشخص می‌شود که اسلام رویکرد علی را مبنا قرار می‌دهد، اما رابطه مذکور را نه بین پدیده‌های امنیتی با شبکه روابط اجتماعی، بلکه بین پدیده‌های امنیتی با اراده الهی تعریف می‌نماید. بدین ترتیب الگوی تحلیلی متفاوتی پدید می‌آید که در آن امنیت با اراده الهی پیوند می‌خورد. به همین سبب است که نمی‌توان «اصالت اجتماعی» را در معادلات امنیتی از دیدگاه اسلامی استنتاج نمود.

۴-۲-۱. کلیات تفسیری

اول. سوره مبارکه یونس(ع) مکی است و از این حیث همچون سوره مبارکه اعراف، متضمن اصول و قواعد کلی در بحث ارائه شده است. این سوره مبارکه مشتمل بر ۱۰۹ آیه شریفه است و در ۳ آیه شریفه آن داستان حضرت نوح(ع) به اجمال تمام آمده است. دوم. روح کلی حاکم بر این سوره را تأکید بر «وحيانی بودن قرآن کریم» شکل می‌دهد و در واقع خداوند در مقام ارائه پاسخی قاطع به مشرکان - در تأیید و اثبات - مقام قرآن کریم است. لذا ایده «اتمام حجت» به نوعی در کل موضوعات مطرح شده در این سوره مبارکه، مدنظر است (واحد نیشابوری، ۱۳۸۳، ص ۴۱).

۴-۲-۲. ساختار هندسی آیات

محتوای سه آیه شریفه اختصاص یافته به داستان حضرت نوح(ع) را می‌توان به صورت زیر ساخت‌بندی نمود؛ ساختاری که علی‌رغم اندک بودن آیات بیان شده، پیچیده و چندبُعدی به نظر می‌رسد (رک. جدول شماره ۳):

جدول شماره ۳. ساخت‌بندی معنایی آیات شریفه ۷۱-۷۳ سوره مبارکه یونس (ع)

ردیف	معنای محوری	کلام الهی
۱	محاجه نوح (ع)	
۲	اعلام راهبرد توسط نوح (ع)	
۳	ارزیابی نوح (ع) از ارزش مخالفت جامعه	
۴	ارزیابی نوح (ع) از مبنای راهبرد اصیل	
۵	راهبرد قوم	
۶	اقدام الهی	...

چنان‌که ملاحظه می‌شود، در این روایت از داستان قوم نوح (ع) انجام داستان یکسان بیان شده، اما در شروع داستان تأکید بر مقطعی خاص گذارده شده است؛ مقطعی که کار نوح (ع) و قومش به محاجه کشیده و حضرت نوح (ع) در مقام اتمام حجت برمی‌آید. تحلیل اصول رفتاری بازیگران در این روایت درخور توجه و معرف اصلی دیگر در حوزه «امنیت اجتماعی شده» است (رک. جدول شماره ۴):

جدول شماره ۴. تحلیل سیاست رفتاری بازیگران در روایت دوم از داستان حضرت نوح (ع)

ردیف	عامل	افعال مرتبط	سیاست
۱	نوح	...	۱. محاجه ۲. اتمام حجت ۳. نفی کامل جامعه ۴. تبعیت از حکم الهی
۲	قوم		۱. تکذیب نوح و آیات الهی
۳	الله		۱. نجات ۲. عذاب

در این روایت دیگر از «ملاً سخنی در میان نیست و در عوض وجه خطاب حضرت نوح(ع) متوجه مردم است. به عبارت دیگر، اتخاذ سیاست تکذیب اولیه توسط قوم نوح(ع)- که در سوره مبارکه اعراف به آن اشاره شد- الگوی گفتاری تازه‌ای را بین نوح و قومش پدید می‌آورد که در آن اصالت اجتماع و ارزش تصمیم‌های برآمده از آن در مقابل کلام الهی نفی می‌شود.

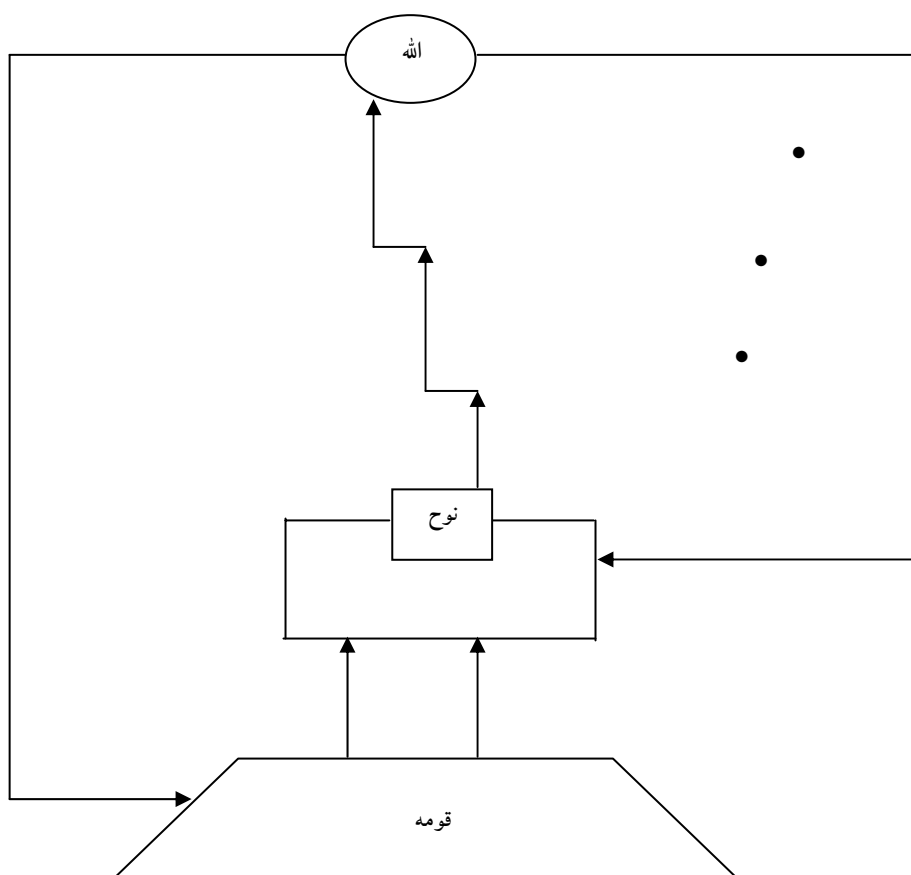
۴-۲-۳. استنتاج

با توجه به ساختار هندسی آیات مشخص می‌شود که:

اصل (۲): امنیت از دیدگاه اسلامی دارای اصالت اجتماعی نیست.

مؤیدات این استنتاج را در اصول راهبردی ارائه شده توسط حضرت نوح(ع) به شرح زیر می‌توان ملاحظه کرد:

- تأکید حضرت نوح(ع) که او بر خدا توکل دارد و هیچ اعتباری برای قوم در کنار خداوند قائل نیست (آیه شریفه ۷۰).
 - تصریح حضرت نوح(ع) مبنی بر اینکه هیچ‌گونه تقاضای مجامله و تسامحی از جانب قوم ندارد و برعکس، بسیج کلیه امکاناتشان را خواستار می‌شود؛ زیرا همه آن‌ها را در مقابل خداوند متعال هیچ می‌پندارد (آیه شریفه ۷۱).
 - تصریح حضرت نوح(ع) که او چشم‌داشتی به قومش ندارد و در عوض تمام اجر وی را خداوند متعال خواهد داد (آیه شریفه ۷۲).
 - و سرانجام، تصریح حضرت نوح(ع) به اینکه او «مأمور الهی» است و در جایی که «امر الهی» وارد شده، هیچ‌گونه اعتباری برای «قوم» نمی‌توان قائل شد (آیه ۷۲).
- در صورت ترسیم شبکه روابط گفتاری در محاجه نوح(ع) با قومش، مشاهده می‌شود که عمده پیکان‌های ارتباطی متوجه «الله» است و نوح(ع) در بحث از حقانیت توجهی به جامعه ندارد بلکه خود را مؤظف به دریافت اصول و اوامر از ناحیه الهی می‌داند و بس (رک. نمودار شماره ۷).



نمودار شماره ۷. عدم اصالت اجتماعی امنیت در سوره مبارکه یونس (ع)

۵. هویت اجتماعی و امنیت در گفتمان اسلامی؛ مطالعه موردی سوره مبارکه صافات
ویژگی بارز نظریه‌های مختلف ارائه‌شده در ارتباط با امنیت اجتماعی شده تأکید آن‌ها بر اهمیت و محوریت موضوع هویت است که در ابتدای این نوشتار به آن اشاره شد. با این حال، نوع توجه به «هویت» در این نظریه‌ها متفاوت است و بر این اساس می‌توان به تلقی‌های متفاوتی از «امنیت اجتماعی شده» دست یافت.

۱-۵. دیدگاه‌ها

«هویت» به مثابه یک مقوله مهم اجتماعی که از «چیستی» بازیگر سخن می‌گوید، به دو صورت در نظریه‌های امنیت اجتماعی می‌تواند مطرح شود:

۱-۱-۵. هویت به مثابه موضوع

در این رویکرد امنیت اجتماعی شده از آن حیث که به موضوع هویت و چگونگی صیانت از آن در داخل یک جامعه می‌پردازد، از سایر گونه‌های امنیت (اقتصادی، نظامی و...) متمایز می‌گردد. این رویکرد متأثر از دیدگاه مکتب کپنهاک و آثار بوزان و ویور در جامعه علمی ما نیز مطرح شده است.

۲-۱-۵. هویت به مثابه گفتمان

در این رویکرد هویت، بنیاد یک گفتمان را می‌گذارد که نه تنها صرفاً بر حوزه مباحث فرهنگی و اجتماعی، بلکه بر کل پدیده‌های امنیتی اعم از سخت‌افزار و نرم‌افزار حاکم است. حتی می‌توان چنین ادعا کرد که تمامی موضوعات امنیتی با توجه - و در نسبت با- آن معنا و مفهوم می‌یابند. بررسی دیدگاه اسلامی حکایت از آن دارد که «هویت» در حکم یک گفتمان جدید تا یک بُعد و موضوع تازه مطرح است.

۲-۵. رویکرد اسلامی

اگر چه در عمده روایت‌های ارائه شده از داستان حضرت نوح(ع) حوادث دوران دعوت و نوع عذاب مورد توجه قرار گرفته، اما در سوره مبارکه صافات وضعیت پس از دوران عذاب با رویکردی آینده‌نگرانه مورد توجه قرار گرفته است. نکته مهم در این روایت آن است که خداوند متعال بُعد هویتی امنیت را برجسته ساخته و بدین ترتیب امنیت اجتماعی شده را مقوله‌ای هویتی معرفی کرده است. این تأکید با عطف توجه به ارکان هویتی امنیت صورت گرفته که در ادامه به آن اشاره خواهد شد.

۱-۲-۵. کلیات تفسیری

اول. سوره مبارکه صافات ۳۷ سوره قرآن کریم است که دارای ۱۸۴ آیه است. در این سوره مکی در مجموع ۸ آیه (از آیه شریفه ۷۵ تا آیه شریفه ۸۲) به داستان حضرت

نوح(ع) اختصاص یافته که مجمل و کوتاه می‌نماید، اما از حیث معنایی، اصلی مهم در تجزیه و شناخت امنیت را شامل می‌شود.

دوم. روح کلی حاکم بر این سوره را چنان‌که محمدتقی مدرسی بیان داشته، «بیان اصول دینی در قالب سبک تربیتی‌ای خاص» شکل می‌دهد (مدرسی، ۱۳۸۶، ص ۲۰۸). در این سوره منت‌های الهی همراه با مسئولیت‌های انسان ذکر شده و در نهایت تربیت خاصی اراده شده است هدف غایی ارسال پیامبران را شکل می‌دهد.

۲-۲-۵. ساختار هندسی آیات

هشت آیه شریفه مربوط به داستان قوم حضرت نوح(ع) به‌شکلی ساده و مناسب ساخت‌بندی شده‌اند؛ به‌گونه‌ای که مخاطب در طی چند آیه کلیت داستان را دریافت می‌کند، ولی طی سه آیه بعدی، اصلی مهم تبیین می‌شود که تقریباً در میانه هشت آیه مورد نظر، قرار دارد. روایت حاضر چنین آغاز می‌شود که نوح(ع) از خدا یاری خواست و خداوند او را یاری داد. آنچه در ابتدا به ذهن تبادر می‌کند، ارسال عذاب و نجات نوح به‌عنوان اجابت الهی است. اما بلافاصله خداوند از این بُعد سخت‌افزاری فراتر رفته و ابعاد نرم‌افزاری مساعدت را متذکر می‌شود که ملاحظات هویتی را شامل می‌شود. در جدول زیر این ساخت‌بندی معنایی آمده است:

جدول شماره ۵. ساخت‌بندی معنایی آیات شریفه ۷۵-۸۲ از سوره مبارکه صافات

ردیف	معنای محوری	کلام الهی
۱	تقاضای کمک از ناحیه نوح(ع)	
۲	مساعدت الهی	

چنان‌که ملاحظه می‌شود، ساخت معنایی داستان، ساده و صریح است؛ یعنی خداوند متعال در مقام بیان استجابت تقاضای حضرت نوح(ع) و نجات وی است. اما «نجات» را طی چند آیه معنا کرده و نشان می‌دهد که مساعدت الهی به‌صورت مختلف می‌تواند تحقق یابد. بر این اساس سیاست‌های نجات بخش الهی برجسته شده و به شرح زیر بیان می‌گردد:

جدول شماره ۶. تحلیل سیاست رفتاری بازیگران در روایت هفتم از داستان حضرت نوح(ع)

سیاست	افعال مرتبط	عامل	ردیف
طلب مساعدت		نوح	۱
۱. رهایی بخشیدن از عذاب عینی ۲. تضمین آینده ۳. اعطاء نام نیکو ۴. ارسال تحیت الهی	(... - (-	الله	۲

چنان‌که ملاحظه می‌شود، در این روایت تأکید اصلی بر سیاست رفتاری خداوند قرار دارد و خداوند با گذر کلی حوادث مربوط به قوم نوح(ع)، بر این نکته تأکید دارد که برای نجات نوح و گروه مؤمنان چه کارهایی صورت گرفته است. تأمل در این سیاست‌ها می‌تواند ما را در درک ماهیت اجتماعی امنیت شده یاری رساند.

۳-۲-۵. استنتاج

با توجه به ساختار هندسی هشت آیه شریفه از سوره مبارکه صافات و تأمل در سیاست‌های نجات‌بخش الهی می‌توان چنین اظهار داشت که:
اصل (۳): در گفتمان اسلامی، امنیت از حیث ماهیت، هنجاری بوده و موضوع مهم آن را هویت شکل می‌دهد. بر این اساس ماهیت اجتماعی امنیت بر کلیه ابعاد سیاسی، اقتصادی و... امنیت حاکم است.
برای درک این معنا لازم است در سیاست‌هایی که خداوند متعال برای نجات نوح(ع) و قومش به کار بسته، تأمل کرد. این سیاست‌ها عبارت‌اند از:

۱-۳-۲-۵. رهایی از عذاب

رهایی از «غرق شدن» مصداق اولیه مساعدت الهی است که مشمول حال «نوح»(ع) و همراهان وی می‌شود. رهایی از عذاب، سیاستی با نتایج عینی و در بازه زمانی کوتاه‌مدت تعریف می‌شود که از عینیت لازم برای متوجه ساختن عموم برخوردار است.

به همین سبب است که می‌توان آن را بُعد سخت‌افزاری سیاست مساعدت الهی دانست که مشمول حال مؤمنان می‌شود: « (الصافات: ۷۶).

۵-۲-۳-۲. تأیید هویت

اگرچه گروه‌ها و امت‌هایی را می‌توان سراغ گرفت که به دلایل و ابزارهای مختلف توانسته‌اند خود را از تهدیدات عینی خارجی حفظ نموده و معیشت مناسبی را فراهم سازند، اما این تهدید پیوسته وجود داشته که در گذر زمان دچار آسیب و آفت شده و نسل ایشان و الگوی هویتی آن‌ها نابود گردد. این موضوع چنان مهم و خطرناک می‌نمود که بسیاری در مواجهه با رسول خدا(ص) به آن دل خوش داشته بودند و امیدوار بودند که نسل پیامبر(ص) به دلیل نداشتن فرزندان پسر با رحلت حضرت(ص) برافتاده و در نهایت الگوی هویتی (و گفتمان هنجاری‌ای) که پیامبر(ص) آورده بود، رو به زوال گذارد. در واکنش به همین تفکر و ایده است که خداوند می‌فرماید: «إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ * فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ * إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ» (سوره کوثر). در واقع خداوند نوعی تأیید و ضمانت هویتی به پیامبر(ص) می‌دهد، مبنی بر اینکه او «ابتر» نخواهد بود.

در جریان داستان قوم حضرت نوح(ع)، خداوند از این وجه مساعدت الهی که برخلاف سیاست «رهایی از عذاب»، کوتاه‌مدت نیست؛ سخن گفته است: «وَجَعَلْنَا ذُرِّيَّتَهُ هُمُ الْبَاقِينَ» (الصافات: ۷۷). با توضیحی که آمد، می‌توان تضمین استمرار هویت مؤمنان را از ناحیه الهی، مساعدتی ارزش‌مند ارزیابی نمود که آینده ایشان را تضمین می‌نماید و به همین سبب، آن را می‌توان مصداق بُعد نرم‌افزاری مساعدت الهی دانست.

۵-۲-۳-۳. تصویرسازی مثبت

سومین سیاست الهی در مساعدت به نوح(ع) و همراهانش با آیه « (الصافات: ۱۰۸) مورد توجه قرار گرفته است که باید آن را از جمله آیات مشکل قرآن در مقام تفسیر دانست. «ابن‌قتیبه دینوری» در «تأویل مشکل القرآن» آن را از جمله اختصارات در کلام الهی دانسته است و چنین معنا می‌کند: «یعنی برای او نام نیکویی نزد دیگران قرار دادیم». در این تفسیر «ذکر حسن» به دلیل علم مخاطب حذف شده است (ابن‌قتیبه دینوری، ۱۳۸۴، ص ۳۵۰)؛ درحالی‌که گروهی دیگر همانند

سیوطی، آن را چنین معنا کرده‌اند: «زبان راستگویی برای همه پیغمبران» (سیوطی، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۳۹۲).

با توجه به سیاق آیات و به جهت رعایت معنای کلی آیات شریفه ۷۶ تا ۷۹ که در مقام خبر دادن از مساعدت الهی است، چنین به نظر می‌رسد که تفسیر دینوری قرین صحت است. بدین ترتیب خداوند متعال افزون به تضمین بقای هویت مؤمنان، موضوع دیگری را نیز تضمین می‌نماید و آن شیوع «نام نیکوی» نوح(ع) و جماعت همراه او در امت‌های بعدی است. بر این اساس خداوند متعال شکل‌گیری تصویری مثبت از ایشان را تضمین می‌نماید که عنصر اساسی در امنیت نرم‌افزاری به شمار می‌آید.

نتیجه آنکه خداوند نه تنها اجسام ایشان را از عذاب ایمن می‌دارد (بعد سخت‌افزاری) بلکه افزون بر آن بقای نسل و آوازه نیکوی آن‌ها را نیز تضمین می‌نماید که مقولاتی (به‌ویژه مورد نام نیکو) نرم‌افزارانه به حساب می‌آیند. اهمیت این عنصر زمانی آشکار می‌شود که بدانیم آبرو و دغدغه آینده، مهم‌ترین عناصر هویتی‌ای هستند که در بحث از امنیت (چه فردی و یا اجتماعی) بدان‌ها پرداخته می‌شوند. با این تفسیر مساعدت امنیتی خداوند اگرچه ظاهری عینی (=رهایی از عذاب) دارد، اما از حیث ماهیت، نرم‌افزارانه است و با تأکید بر موضوع «هویت»، کاملاً اجتماعی ارزیابی می‌گردد.

۵-۲-۳-۴. ایمنی فراگیر

در آیه شریفه ۷۹ سوره مبارکه صافات خداوند غایت مساعدت امنیتی خود را با ذکر سلام جمع‌بندی و اظهار می‌دارد: «سلام علی نوح فی العالمین». در این آیه شریفه یک ملاحظه مهم اجتماعی وجود دارد و آن هم به معنا و سطوح سلام بازمی‌گردد؛ «سلام» از واژگان پیچیده و چندلایه‌ای است که با توجه به نوع کاربردهای آن در قرآن کریم، از ابعاد معنایی متفاوتی برخوردار است. اما آنچه در اینجا می‌توان اظهار داشت، این است که «سلام الهی» دلالت بر آرامش، اطمینان و سلامتی بی‌بدیل دارد. از این حیث والاترین نوع امنیت از ناحیه «سلام الهی» قابل حصول است. بدین ترتیب خداوند متعال با ذکر «سلام» به‌عنوان آخرین نوع مساعدت، این نکته را متذکر می‌شود که اصل در بحث از امنیت، مقولات هویتی و هنجاری- تا عینی و صوری- است. چنان‌که در

آیه شریفه ۷۶ حداقل این مساعدت- یعنی رهایی از عذاب- را آورده و به همین ترتیب در آیات بعدی آن را ارتقاء داده تا در نهایت به «سلام» رسیده است. با توجه به اینکه سلام الهی، ماهیتی هنجاری دارد و از سلامت عاقبت به‌عنوان اولویت اول، حکایت دارد، می‌توان نوع سلسله‌مراتب این مساعدت‌ها را مبناء گرفته و بر شمول موارد آخر و اهمیت بیشتر آن‌ها در قیاس با امور عینی‌ای که در ابتدا ذکر شده، حکم داد. به‌عبارت دیگر، فراگیری امنیت، اقتضای اجتماعی بودن و هنجاری بودن آن را دارد. این نکته که در گفتمان اسلامی بدون توجه به عالم غیب و قیامت نمی‌توان به تعریف و تلقی جامعی از امنیت دست یافت؛ و اینکه ارزش‌ها در کانون اصلی مفهوم امنیت قرار دارند، همه از گزاره‌هایی هستند که بر اساس همین اصل بدان‌ها توجه داده شده است.

جمع‌بندی

«هویت اجتماعی» به‌مثابه موضوع اصلی «امنیت اجتماعی‌شده» مورد تأیید گفتمان امنیتی اسلام نیز است، اما در نگرش اسلامی تحت تأثیر اصالت رابطه بین خدا-انسان، «هویت» تنها می‌تواند «بنیاد امنیت» را شکل دهد و بر این اساس «اصالت» ندارد. معنای نفی اصالت آن است که جوهره و حقیقت امنیت در مقام نخست از نوع الگوی مناسباتی بین الله و انسان تأثیر می‌پذیرد و هویت اجتماعی در این چارچوب است که معنا و مفهوم می‌یابد.

با این تفسیر مشخص می‌شود که رویکرد اسلامی به امنیت اجتماعی‌شده از حیث مبنایی متفاوت بوده و به نقش محدود «هویت اجتماعی» در شکل‌گیری امنیت دلالت دارد. این تفسیر مبتنی بر نوعی واقع‌گرایی اخلاقی است که در عین توجه به واقعیت‌ها از ضرورت بازخوانی و فهم آن‌ها در چارچوب هنجارها- موضوعی که نظریه‌های نرم‌افزارانه در مطالعات امنیتی بر آن تأکید دارند- سخن می‌گوید.

یادداشت‌ها

۱. مقاله حاضر برگرفته از پژوهشی است با عنوان «امنیت اجتماعی شده در اسلام» که نویسنده به سفارش گروه مطالعات امنیت اجتماعی (پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی) انجام داده است.

2. societal
3. paradigm case
4. multidimensional
5. social dimension of security
6. Peter Katzenestine
7. contextual
8. Richard Jenking
9. Barry Buzan
10. Ole Waver
11. concept
12. Daniel Little
13. content analysis
14. Claus Kripendorf

۱۵. موضوع اعتبار معانی ارائه شده در قرآن کریم که امری فرازمانی و مکانی ارزیابی می شود، جزو معجزات خاصه «قرآن» به شمار می آید و مستند به تصریح خداوند متعال مبنی بر اینکه خداوند خود آن را نازل نموده و خود حافظ آن نیز است، تبیین می گردد. اهمیت این موضوع تا بدانجاست که حتی در موارد نسخ نیز مفسران و قرآن پژوهان به ارائه دیدگاه های بدیعی پرداخته اند که حکایت از آن دارد، نسخ قرآنی مبتنی بر زوال اعتبار معانی آنها نبوده و همچنان می توان از اعتبار معانی در این آیات سخن گفت. در این خصوص فتیحی احمد عامر و عبدالکریم خطیب به مرزهای نوین اعجاز قرآنی اشاره داشته و معتقدند «صلابت معانی» و اعتبار مستمر آنها، والاترین سطح اعجاز قرآن کریم را نشان می دهد (احمد عامر، ۱۹۹۱؛ خطیب، ۱۹۷۴).

۱۶. بسیاری از حکایت های ذکر شده در قرآن کریم دارای مستندات تاریخی نیز است، اما موضوع، نحوه بیان و اطلاعات ذکر شده در قرآن از این حوادث تاریخی منحصر به فرد است. مطابق پژوهش های انجام شده (النجار، ۱۹۶۶؛ جادالمولی و آخرون، ۱۹۶۹؛ خلف الله، ۱۹۵۳) روایت های قرآنی مشتمل بر حقایق تاریخی هستند که قبل از آن در متون دیگر نیامده است؛ همچنین، سیاق بیان تحولات تاریخی به گونه ای است که به برجسته سازی مفاهیم و

محتوای خاصی منتهی می‌شود که می‌توان آن‌ها را در حکم نتیجه یا روح حاکم بر آن داستان دانست. افزون بر اینکه فن بیان قرآن از تحولات تاریخی بسیار بدیع است و از جذابیت‌های خاص ایجاز در عین بیان معنا برخوردار است. ملاحظاتی از این قبیل بداعت روایت‌های تاریخی قرآن را نشان می‌دهد.

۱۷. از جمله مشکلات جدی در مواجهه با متون تاریخی درک صحت آن‌هاست که معمولاً تاریخ‌پژوهان با مراجعه به اسناد و مدارک مختلف سعی می‌نمایند این نقیصه را بر طرف سازند که البته رفع کامل آن کاری دشوار و در نهایت «امری اختلافی» است. آنچه در مورد قرآن کریم بسیار برجسته می‌نماید، صحت روایت‌های تاریخی بیان‌شده به دلیل استناد آن‌ها به الله است که تحلیلگران مسلمان و پژوهشگران حوزه تاریخ از آن بهره‌های علمی بسیار برده‌اند. «آنه ماری شیمل» با توجه به همین وصف حکایت‌های قرآنی است که معتقد است در خصوص قرآن و داستان‌های بیان‌شده در آن با توجه به صحت وقایع بیان‌شده، باید توان تحلیلی خود را معطوف به «رمزگشایی» از آیات بیان‌شده تا تأمل در صحت آن‌ها بنماییم. بر این اساس، اصل صحت به ما این امکان را می‌دهد تا با اعتماد کامل به تحلیل معانی و استنتاج لوازم و مقتضیات مربوط به آیات و حکایت‌های قرآنی بپردازیم (شیمل، ۱۳۸۶). از این اصل به عنوان «مرجعیت نص» در تفسیر تعبیر می‌شود که در نهایت مفسر را از خروج از دایره نص - تحت هرگونه تأویلی - بازمی‌دارد (عبدالرحمان، ۱۹۹۸).

18. post-social

19. Carl Marx

کتابنامه

قرآن کریم.

ابن قتیبه الدینوری، عبدالله بن مسلم (۱۳۸۴)، *تأویل مشکل القرآن*، محمدحسن بحری بینا باج، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.

احمدعامر، فتحی (۱۹۹۱)، *فكرة النظر بین وجوه الاعجاز فی القرآن الکریم*، قاهره: منشاه المعارف.

افتخاری، اصغر (۱۳۸۲)، «ساختار اجتماعی امنیت: مطالعه موردی جمهوری اسلامی ایران»، در: جمعی از نویسندگان، *مجموعه مقالات همایش امنیت اجتماعی*، تهران: انتشارات گلپونه، ج ۱. همو (۱۳۹۱)، *امنیت*، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).

- بستانی، محمود (۱۳۸۶)، پژوهشی در جلوه‌های هنری داستان‌های قرآن، موسی دانش، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ج ۱.
- بوزان، باری و دیگران (۱۳۸۶)، چارچوبی تازه برای تحلیل امنیت، علیرضا طیب، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- بوزان، باری (۱۳۷۸)، مردم، دولت‌ها و هراس، ترجمه ناشر، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- بیومی مهران، محمد (۱۳۸۳)، بررسی تاریخی قصص قرآن، سیدمحمد راستگو، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ج ۱.
- جادمولی، محمد احمد و آخرون (۱۹۶۹)، قصص القرآن، القاهرة.
- جنکینز، ریچارد (۱۳۸۱)، هویت اجتماعی، تورج یاراحمدی، تهران: شیراز.
- خطیب، عبدالکریم (۱۹۷۴)، اعجاز القرآن، بیروت: دار الفکر العربی.
- خلف‌الله، محمداحمد (۱۹۵۳)، الفن القصصی فی القرآن الکریم، القاهرة.
- سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمان (۱۳۸۴)، الاتقان فی علوم القرآن، سیدمهدی حائری قزوینی، تهران: امیرکبیر، ج ۲.
- طباطبایی یزدی، رؤیا (۱۳۸۱)، «تور ایمنی و استراتژی تأمین اجتماعی در دوران گذار»، فصلنامه راهبرد، شماره ۲۵، پاییز.
- عبدالرحمان، عبدالهادی (۱۹۹۸)، سلطه النص، بیروت: مینا للنشر.
- کرپیندورف، کلوس (۱۳۸۳)، تحلیل محتوا- هوشنگ نایی، تهران: نشر نی.
- لیتل، دانیل (۱۳۷۳)، تبیین در علوم اجتماعی، عبدالکریم سروش، تهران: صراط.
- ماندل، رابرت (۱۳۷۷)، چهره متغیر امنیت ملی، ترجمه ناشر، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- مخلوف، حسنین محمد (۱۳۸۷)، تفسیر و توضیح کلمات قرآن، حسینعلی انصاری‌راد، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- مدرسی، سید محمدتقی (۱۳۸۶)، سوره‌های قرآن: (رونمایه‌ها و محورها)، محمدتقدیمی صابری، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- مهدوی‌کنی، محمدرضا (۱۳۸۷)، «دین و تربیت عملی؛ درآمدی بر دانشگاه اسلامی»، در: اصغر افتخاری و دیگران، ارزش و دانش: مقدمه‌ای بر دانشگاه اسلامی، تهران: دانشگاه امام صادق(ع).

النجار، عبدالوهاب (۱۹۶۶)، *قصص الانبياء*، القاہرہ.

واحدی نیشابوری (۱۳۸۳)، *اسباب النزول*، علیرضا ذکاوتی قراگزلو، تهران: نشر نی.

Katzenestine, Peter -Edi- (1996), *The Culture of National Security: Norms & Identity in World Politics*, New York: Columbia University Press.

Radnitzky, Richard -Edi- (1997), *Values and the Social Order*, Enqland: Avebury.

Rajchman, Jonh -Edi- (1995), *The Identity in Question*, New York & London: Routledge.

Waver, Ole (1998), "Securitization & Desecuritization", in: Lipschutz, Ronnie (edi), *On Security*, New York: Columbia University Press.